

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۰۴ سپتمبر ۲۰۲۳



محمد محق

آزادی به مثابه مادر ارزش‌ها

آزادی معانی متعددی دارد. ساده‌ترین معنای آن آزادی فرد از حبس و زندان است، معنای دیگر آن رهایی یک سرزمین از اشغال بیگانگان و یک معنای مشهور آن نجات یک کشور از استبداد و ستم حاکمان. از این‌ها مهم‌تر و ژرف‌تر، رسیدن انسان به مقام آزادی است که خوی و منشی والاست و نشان دهنده تعالی معنوی فرد از طریق رهایی از تعلقاتی که انسان را به برده‌خوئی، ستم‌پذیری، کرنش، و سر فرود آوردن در برابر زورگویان و می‌دارد.

از هزاران سال به این سو، آزادی یکی از ارزش‌های برتر در زندگی انسان‌ها شناخته شده و از سوی فلاسفه، حکما، عرفا، ادبا و دیگر فرزندان جامعه انسانی به ستایش گرفته شده است. در گذشته ابعاد معنوی آزادی که به معنای رهایی از وابستگی‌های غریزی، عیوب اخلاقی و کژی‌های رفتاری است، اهمیت بیشتری داشت. در تصور قدما، تغییر جهان کمتر امکان‌پذیر به نظر می‌رسید و از این رو تأکید بر تغییر خود صورت می‌گرفت از راه فراگیری اخلاق حسنه و چیرگی بر غرایز و رسیدن به مرز وارستگی درونی که انسان را از فروافتادن در برابر انسان‌های دیگر و سر تعظیم خم کردن در برابر ارباب زر و زور بی‌نیاز می‌کرد. این مفهوم از آزادی هنوز اهمیت خود را دارد و شکی در مزیت و فضیلت آن نیست.

از عصر رنسانس به این سو معنای آزادی تحول کرده و ابعاد بیشتری یافته است، به ویژه در آنچه که فلسفه سیاسی لیبرالیسم را تشکیل می‌دهد. در این معنا، آزادی مساوی است به توانایی انسان در به کارگیری توانایی‌هایش بدون دخالت محدود کننده نیروهای دیگر. یکی از این توانایی‌ها عقل و خرد است که باید از دنباله‌روی رهایی یابد و انسان بتواند با تکیه بر دانش و اندیشه مستقل خود بیندیشد و عمل کند. همچنان از حقوق و مزایای قانونی خود بدون کم و کاست بهره برد. به همین گونه، در عرصه کار و تولید با فرصت‌های حد اکثری و محدودیت‌های حد اقلی فعالیت‌هایش را به پیش ببرد.

در روزگاری که بسیاری از کشورهای شرقی زیر سلطه قدرت‌های استعمارگر قرار داشتند آزادی از سلطه خارجی برجستگی خاصی یافت و ادبیات آزادی‌خواهانه چه به شکل شعر و داستان و چه به شکل بحث‌های معطوف به فلسفه سیاسی در این سرزمین‌ها پررنگ گردید و آزادی را مرادف به استقلال سیاسی کشورها گردانید. اما پس از دوران استعمار، بسیاری از این کشورها گرفتار استبداد داخلی شدند و خودکامگی حاکمان داخلی گاهی زیان‌های بیش‌تر و ویران‌گرتری را به بار آورد. آزادی به معنای رهایی از قبضه استبداد داخلی از این رو با دشواری‌های بیش‌تری رو به رو بود که به عکس دوران استعمار، بسیج توده‌ها کار آسانی نبود و مقابله با قدرتمندان داخلی به شعوری بالاتر و اراده‌ای نیرومندتر نیاز داشت.

این اُفت و خیزها در تاریخ ملت‌ها و روزهای سختی که زیر سایه استعمار یا استبداد تجربه کرده‌اند، آزادی را به گوهری نایاب اما گران‌بها و برای بسیاری به رویائی شیرین اما دست نیافتنی تبدیل کرده است. از همین رو، بسیاری از نخبگان کشورهای جهان سوم راه هجرت یا پناهندگی به سرزمین‌هایی را در پیش می‌گیرند که در آن‌جا آزادی نهادینه شده است و با نوعی تقدس با آن برخورد می‌شود.

افغانستان اما نیاز دارد که آزادی را با همه ابعاد آن از نو بفهمد و مردمانش برای رسیدن به آن مبارزه جدیدی را آغاز کنند. هنگامی رهایی از اسارت ممکن است که آزادی به مادر ارزش‌های یک جامعه تبدیل شود، به گونه‌ای که هر بهائی را برای آن بپردازد و در برابر هر کسی که به ارسانش می‌کشد تا پای جان بایستد، و به هیچ نوع زبونی تن ندهد.